

تاریخ وصول: ۹۰/۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۳۰

نقش جغرافیا در مذهب، هنر و ادبیات عارفانه

محمد رحمانی^۱

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، استادیار گروه ادبیات فارسی، همدان، ایران

چکیده مقاله:

جغرافیا به عنوان یکی از علوم قدیم به جهت ریشه داشتن در عمق پدیده‌های طبیعی و انسانی همواره به بررسی ارتباط بین این دو پدیده که پایه اصلی نظام هستی است می‌پردازد. این دو پدیده دارای جوهری است که با ذات وجود باری تعالی و باورهای اعتقادی و عرفانی در یک رابطه تنگاتنگی قرار گرفته است. این فرایند را در یک تفکر فلسفی می‌توان از پرستش سنگ و کوه و قداست رودخانه‌ها و تاثیر معنوی آن در پاک کردن زشتی‌ها تا به امروز می‌توان دید و چه تابلوهای بسیار زیبا و هنرمندانه‌ای که در آن قدرت لایزال خدواند با تصویر کشیدن قله‌ای برای نشان دادن استواری سرزمین مادری نقاشی شده است که این قدرت در کنار یک رودخانه جاری جریان زندگی را نشان می‌دهد که ذات درونی، غائبی را که قابل مشاهده نیست را در برون جغرافیایی تصویر به نمایش گذاشته است. ما انسان را بدون جغرافیا و در خلاء نمی‌توانیم به سر مقصد درک واقعی جهان برسانیم. در عالم معنا در ظهور و بلوغ موسیقی و آواز، ملودی و طنین جغرافیا در محیط با نوای جوشش چشمه و خروش رود، غرش آسمان و آواز پرندگان مولود آواز و موسیقی است. در این پژوهش با متغیر مستقل هنر و ادبیات عارفانه که وابسته به متغیرهای جغرافیایی است به این نتیجه می‌رسیم که جغرافیا به عنوان یکی از علوم کهن در هر دو دیدگاه عرفانی اصالت به ماده و اصالت به تصور هم در هنر و هم در ادبیات عارفانه و باورهای مذهبی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها:

جغرافیا، موسیقی، ادبیات، مذهب، عرفان.

^۱ - mohammad.rahmani1@gmail.com

پیشگفتار

آنچه همواره در دل طبیعت با جغرافیای هر سرزمین قرابت فراوانی دارد هنر، فرهنگ و آیینی است که دارای جنبه‌های عرفانی و فلسفی وسیعی است که در ظهور و افول مکاتب فراوانی نقش داشته است. بسیاری از امیال و آرزوهای انسان بر اساس حقایق قابل مشاهده و برخی غائب و غیر قابل مشاهده در زمان مادی است این آمال و آرزوها از دل جغرافیای سرزمین مادری و تصوراتی است که در ماوراء آن در قالب عرفان ادبی و مذهبی با مضامین متعدد هنری خلق می‌گردد. در این بین هنر تجلی گر فرهنگ و نوع جهان بینی هر تمدنی است که از عصری به عصر دیگر با تحولات جغرافیایی دستخوش تغییراتی می‌گردد و آنچه در این غالب ثابت می‌ماند هویت باورهای سنتی و اعتقادی است که اصالت سرزمینی و جغرافیایی را در باورهای نسل‌های آینده و تصورات آنها در زمانی که حضور نداشتند با اصالت تصور در عرفان نزدیک میکند و بسیاری از افسانه‌هایی که در ادبیات داستان و شعر حکایت می‌شود برای اثبات وجودی است که اکنون غائب است در این راستا گاهی برای اصالت بخشیدن به آن نمادهای جغرافیایی در غالب شعر برای معرفی این حقایق به کمک عرفانی موضوع می‌آید و همین الگوها کمک می‌کند تا با الگو برداری از محیط پیرامونی و با پشتوانه علم و برهان انسان در زمان خود از تصورات خویش به آرزوهای خود برسد در بعد معنوی یا ماورایی هم ابزارهای پیش ساخته انسان تمام طبیعت را در غوطه تغییراتی می‌برد که جغرافیا به کمک عرفان ادبی و هنر در ماوراء شهود عینی، انسان را از مادی گرایی صرف به وجود حقیقی لایزال الهی نزدیک میکند. این ارتباط گاهی در مکاتب مختلف انسان را از زمین به آسمان و گاهی از آسمان به زمین می‌کشاند که این شرایط با توجه به نوع هنر، نوع ساختار یک مذهب و سبک یک موسیقی از یکدیگر متفاوت است.

جغرافیا در فرهنگ و هنر عرفانی:

همیشه هر جامعه با وجود عناصری هویت بخش به حیات خویش ادامه می‌دهد. یکی از این عناصر مهم، فرهنگ نام دارد که شکل‌گیری و قوام آن در طی زمان مستلزم داشتن شرایط و بسترهای مناسب محیطی، اجتماعی و باورهایی است که مکاتب و ایدئولوژی‌ها را در فرهنگی غالب به عنوان میراث‌های ادبی و هنری جامعه عرضه می‌کند.

فرهنگ الگوهای رفتاری آموخته شده انسانی را که در قالب مقاومی شکل می‌گیرد بیان می‌کند و به واسطه آن، ایده‌ها و تصورات از یک نسل به نسل دیگر یا از گروهی به گروه دیگر را منتقل می‌کند (هاگت، ۱۳۸۲: ۶).

براساس اطلاعات موجود حدود ۴۰/۰۰۰ سال قبل، بشر اولیه که از طریق شکار روزگار می‌گذراند به منظور انتقال افکار و امیال خویش به حکم‌علایمی گرافیکی بر صخره‌ها پرداخت و بدین وسیله کوشید امیال و افکار خویش را از طریق تصویر بنمایاند. اندیشه‌ها که تا آن زمان صرفاً از طریق صوت (زبان) یا حرکات (حالت دست‌ها) بیان می‌شد این قابلیت را پیدا کرد که بتواند ثبت گردد و پایدار بماند (<http://www.islamicart-crc.org>) که در حقیقت عارفان آن را «شهود» و «تجربه‌ی باطن» و «حال» می‌نامند که جایز و ممکن‌الحصول است. و این همانی است که انسان آنچه به وسیله حواس خود درک می‌کند و به تصویر می‌کشد تصویری است که به ذات خود او قائم است البته این آثار به جامانده از دوران اولیه تاریخ ضمن برخورداری از خصوصیت ارتباطی به عنوان اولین تلاش‌های انسان برای خلق آثار هنری نیز به شمار می‌آید. لذا می‌توان اینگونه اظهار داشت که هنر از مهم‌ترین ابزارهای ارتباطی انسان‌هاست که در قرون و اعصار گذشته بار انتقال بسیاری از مفاهیم را به دوش کشیده است. که امروز موجب ایجاد دو عقیده و مکتب بزرگ شده است که یکی اصالت ماده و دیگری اصالت تصور است. جامعه بشری بوسیله هنر و میراثی که از پیشینیان به جا مانده توانسته که با برخی از ابعاد جهان آشنا شده و افکار، شادی‌ها، عقاید، دردها و آلام پیشینیان را درک نماید و از طریق این آموزه‌ها کیفیت زندگی خویش را افزایش دهد. از این جاست که حقیقتی زیبا آشکار می‌گردد؛ بدون هنر وجود، روح و سرشت انسان به موجودی ناقص می‌ماند که قابلیت و توان او کاهش می‌یابد و هستی و عدم او یکسان به نظر می‌رسد که پیوند آن با جغرافیای زندگی او که تصوراتش را می‌سازد به یک امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌گردد.

هنر تجلی‌گر فرهنگ، ایده و نوع جهان‌بینی هر تمدنی است و دارای یک وجه عصری (دوره‌ای) نیز می‌باشد که بیانگر فراز و نشیب‌هایی است که در عرصه هویت یک ملت یا سیر فرهنگی یک قوم رخ داده است. یعنی علاوه بر این که بازتاب و تجلی هویت است رنگ و بوی عصری نیز دارد. تمایز این دو خیلی مهم است. تبیین قضیه نیز به این صورت است که مثلاً اگر امروزه از هویت ایرانی صحبت می‌شود، ممکن است یک جریان متصل از جهان باستان است که امروز به عنوان هویت نام‌گذاری شده است. جریانی که گسست تاریخی ندارد. (<http://www.fpm.ir>) و با مفاهیم ادراکی از نسلی به نسل دیگر در جغرافیای این سرزمین انتقال پیدا کرده و تصورات ذهنی بشر را از جهان شکل داده است.

در این باب می‌توان گفت اولین بار افلاطون و ارسطو بحث نظری در مورد هنر را به میان آوردند. این دو متفکر یونانی هنر را از لحاظ مباحث وجود شناسایی، تعلیم و تربیت اخلاقی و تاثیر روانی و اجتماعی آن یعنی پالایش روانی، التذاذ، تفریح و تفنن تبیین کرده‌اند و بدین ترتیب طرح پرسش‌های عقلی از ذات و ماهیت هنر و وجود اشتراک و اختلاف موجود در هنر پا به عرصه دانش و حکمت نهاد (هنفلینگ، ۱۳۷۷: ۱۲). این در حالی است که همه این اشتراکات و اختلافات ناشی از ویژگی‌های مشترک و یا تفاوت‌های جغرافیایی سرزمین‌ها است که مکاتب در آن رشد کرده و به تعالی و یا افول رسیدند و چقدر زیباست که برخی هنر را نمی‌توانند بدون جغرافیا و آمیزه‌های ذاتی آن تصور کنند و از این‌روست که: از نظر یونانیان باستان هنر عبارت بود از طبیعت و تقلید از نظام طبیعی و آمیختن آن با خیال و «تخنه»^۱ برای انجام وظیفه تعلیم و تربیت اخلاقی.

به طور کلی می‌توان گفت این امر یعنی ایجاد و ابداع یک عالم تخیلی که از روی عالم واقعی بنا نهاده می‌شود. ارسطو تقلید و ابداع هنری را امری غریزی می‌داند که تنها به انسان تعلق دارد، زیرا انسان تنها موجودی است که قادر به تفکر می‌باشد. از دیدگاه نیچه، یونانیان با استفاده از هنر به دنبال بهتر کردن سیمای جهان و زندگی بشری بودند اما این هنر برای آنان دو نظام منفصل و بعضاً مقابل هم به وجود آورده بود. در دیدگاه نیچه در یکسوی این هنر دیونسیوس قرار داشت، اسطوره‌ای که نمادش رود بود. رودی که تمامی سدها را می‌شکند و هیچ بند و باری نمی‌شناسد. نیچه آیین‌های دیونسیوسی را آیین‌هایی می‌دانست که در آن پرستندگان سرمست، سدهای فردیت را می‌شکستند و حجاب را کنار زده و چنان در زندگی

^۱ - Techne.

غوطه‌ور می‌شدند که به نوعی به یگانگی ازلی می‌رسیدند. اما در مقابل آن، آپولون بود که نماد نور، اندازه، حدود و نیز نماینده اصل فردگرایی به شمار می‌آمد (بلخاری، ۱۳۸۴: ۱۶)، که از دیدگاه محقق این همان پیوند جغرافیا با عرفان فردی و اجتماعی است که درون انسان را با ذات حقیقی خدا پیوندی دوباره می‌دهد که در آن نمادهای جغرافیایی بازیگر اصلی این عرصه در فضای زندگی و تصورات ذهنی افراد در اجتماع است، اکنون نیز ما در پیرامون خود خیلی از ارتباطات فردی را با بینش و تصور جغرافیایی آدمی در پیوند درونی ذات او به اصالت تصور می‌بینیم. در این تصور، همیشه خدا در تصور انسان‌ها در جهت شمال است و هیچ انسانی برای دعا دستان خود را به سوی زمین نمی‌گیرد و نگاه او به آسمان است و هیچ کس هم قادر نیست برای تضرع پیشانی خود را به سقف آسمان بچسباند. پس آسمان نشانه نعمت است و زمین نیاز که در تصور ذهنی آدمی با جغرافیا آمیخته شده است. برخی از تفکرات رایج در غرب با نگرش‌های تاریخی که به گذشته دارند نقش‌هایی که برای عوامل طبیعی قایل هستند بیش از اموری است که به پدیده‌های انسانی نظیر دین و فرهنگ می‌دهند. عده‌ای از جغرافیدانان معتقدند که هدف از تحقیقات و بررسی‌های جغرافیایی همانا مطالعه تاثیرات محیطی بر فعالیت‌های انسانی است. متعصبین این مکتب چنین استدلال می‌کنند که عوامل طبیعی در پدیده‌های تاریخی - فرهنگی و اجتماعی هر جامعه نقشی قاطع و تعیین کننده دارد که به جغرافیا گرایی^۱ یا جبرجغرافیایی^۲ معروف می‌باشد. مشهورترین جغرافیدان جبرگرا فردریک راتزل است که به میزان زیادی تحت تاثیر عقاید داروین در مورد تکامل و گزینش طبیعی^۳ و نیز داروینیسم اجتماعی هربرت اسپنسر و اسکار هرتویگ^۴ که تداعی کننده بقای اصلح^۵ بود، قرارداداشت و مفهوم ارگانیسمی داروینی را به درون مباحث جغرافیایی بسط داد (مویر، ۱۳۷۹: ۱۲۴). وی معتقد بود که طبیعت بسیاری از امور زندگی انسان را در اختیار داشته و با ایجاد بسترهای لازم و جبر محیطی و جغرافیایی شکل و مسیر زندگی انسان را شکل می‌دهد، به طور خلاصه انسان نتیجه اعمال محیط است (جیمز، ۱۳۸۱: ۱۵۱). این طرز تفکر برداشتی سخت تعصب آمیز و یک جانبه است. در مقابل، کارل ریتر که یک جغرافیدان غایتمند

1- Geographism.

2- Determinism.

3- Natural selection.

4- Oskar Hertwig.

5- Survival of the Fittest.

و دینی نگر بود، معتقد است که همه مخلوقات هدفی دارند که از سوی خداوند معین شده است و جهان دارای نظمی دیکته شده می‌باشد. و این همان دو دیدگاه بزرگ جغرافیایی ریشه در دو اصالت موضوعی از جهان هستی در عرفان است که در جغرافیا به این شکل نمایان می‌گردد. اما صحبت در مورد جبر جغرافیایی نباید ما را بدان نتیجه برساند که انسان اسیر و مقید محیط جغرافیایی است بلکه باید به خاطر داشت انسان خود عاملی سازنده و اجرا کننده به شمار می‌رود که از بسترهای طبیعی برای سازندگی بهره می‌گیرد (شکویی، ۱۴۱: ۱۳۸۳). آدمی نباید به سوی عرفانی برود که در آن فقط اصالت ماده است در جوامع پیشرفته نفوذ انسان در برابر عوامل طبیعی و مهار کردن نیروهای سرکش آن روز افزون بوده و همین عامل باعث گردیده است بیشتر عقایدی در این ممالک رشد و پرورش پیدا کند که براساس اصالت بر ماده است اما در مقابل در جوامع در حال توسعه، به دلیل محدودیت در تکنولوژی و قدرت برتر طبیعت که خود را با رخ دادهای عظیمی مثل سیل و زلزله نشان می‌دهد نیروهای طبیعی عامل تعیین کننده در شرایط زندگی آدمی گشته و همین موضوع سرآغاز مکتبی بر پایه اصالت بر تصور می‌گردد. لذا نکته حائز اهمیت این است که اگر ما امری را در یک محیط و فضای جغرافیایی یا حتی جغرافیای جهانی تنها با تکیه بر مؤلفه‌ای خاص مورد بررسی قرار دهیم مطمئناً نتایج به دست آمده هرگز کل واقعیت را منعکس نخواهند نمود. در هنر ابداعات و آثار از روی عالم ازلی به منظور رسیدن و تقرب به ذات اقدس الهی به کار گرفته می‌شود. چراکه رویکرد فکری انسان در زندگی به سوی کشف وجوه غایب است. اما این وجوه غایب که انسان در جستجویش بوده گاه به علت تاثیر فلسفه یونان باستان وی را به سوی مادیات و دنیای فانی کشیده و زمانی دیگر تحت تاثیر ادیان و مذاهب، او را به طرف وجود مبارک و متعالی پروردگار رهنمون نموده است.

جغرافیا در ماورا ء عرفانی هنر:

همانگونه که افسانه‌ها از نیازهای انسان حکایت می‌کنند. با کنکاش در میراثی که از پیشینیان برجای مانده است و نیز آثار به جا مانده از متفکرین قرون گذشته می‌توان به این نکته پی برد که بارها و به مناسبت‌های گوناگون از بحث تاثیرپذیری انسان از محیط سخن به میان آمده است. از جمله این متفکران می‌توان به ابن خلدون اشاره کرد که در آثارش به تاثیر طبیعت بر طبع هنرمند در خلق آثار به صورت مبسوط اشاره کرده است (خزایی، ۱۲۹: ۱۳۸۴).

جغرافیای زیستی انسان را به ابداعات و اموری رهنمون ساخته که امروزه با نام صنعت و هنر متجلی شده‌اند و بی شک طبیعت و جغرافیای زیستی منبع مهمی برای تخیلات آدمی است تا با بهره‌گیری از مولفه‌های طبیعی به تحقق رویاهای خویش پردازد. توجه به طبیعت در کنار آرزو و افسانه‌ها زمینه مناسبی را ایجاد کرد تا با الگوبرداری از محیط پیرامونی و با پشتوانه علم، انسان در نهایت به بسیاری از رویاهای خویش دست یابد.

در بعد معنوی یا ماورایی، انسان به گونه‌ای دیگر دست به آفرینش می‌زند. جامعه بشری ابزارهایی را ساخته تا طبیعت را مورد بهره‌برداری قرار دهد. اما تمام آلام و آرزوهایی که در وجود انسان نهفته، به صورت مادی وجود ندارد و قابل دسترس نیست مگر با ماوراء تصویر هنر که به وسیله آن به نیازهای روح و قلب آدمی پاسخ داده می‌شود، آن را نمایان ساخته و بی‌گمان هنر دنیایی است که در آن آلام و آرزوها با ترکیب طبیعت و ماوراء برآورده می‌شود. در قرآن کریم به دفعات بر لزوم توجه به طبیعت و تفکر در آن تاکید شده است و از انسان خواسته شده با مورد توجه قراردادن نشانه‌ها و آیات الهی در طبیعت به عظمت و بزرگی خداوند و هدفمند بودن جهان پی ببرند و وظیفه انسانی خود را در جهان نسبت به خداوند به جا آورند: «ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان هویدا می‌گردانیم تا آشکار شود که او حق است آیا پروردگارت کفایت نمی‌کند که او بر هر چیزی گواه است.» (سوره فصلت آیه ۵۳) علی شریعتی در مورد انسانی که قدرت آفرینندگی دارد می‌گوید: «آن انسانی که از او صحبت می‌شود (انسان کامل و هنرمند) عبارت است از: یک موجود سه بعدی، موجودی با سه استعداد؛ اول آگاهی نسبت به خود، جهان و رابطه خود با جهان، دوم انتخاب کردن، آزاد بودن و سوم آفرینندگی در صنعت و هنر. پس این خودآگاه آزاد آفریننده، انسان است و می‌بینیم که این سه صفت، سه صفت خاص خداوند است.» (شریعتی، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

جغرافیا که گفته می‌شود، عمری برابر انسان ساکن زمین دارد با هنر بهتر زیستن در قلمروهای متضاد که اشکال گوناگونی از مفاهیم زندگی را ظاهر می‌سازد موجب ظهور فرهنگ‌های مختلفی می‌گردد. چرا که بسیاری از علما و دانشمندان بر این باورند جغرافیا و عوامل جغرافیایی آن فرهنگ ساز هستند و این بستر همساز طبیعی در فضای تصورات ذهنی افراد و اجتماع است که تمدن‌های مختلف انسانی را بر روی کره خاکی خلق می‌نماید آنچه از علی شریعتی در مورد انسانی که قدرت آفرینندگی دارد بازگو شد سه بعد داشت که به نظر

می‌رسد همان چشم‌انداز در فضای جغرافیایی است که در آن توجه به شناخت انسان از محیط و ظرفیت‌های آن جهت بهره‌برداری مناسب بر مبنای تفکر عقلانیت با تاکید بر تکنولوژی، فرهنگ و ایدئولوژی در هر جامعه است.

در حوزه اکولوژی مغرب زمین که توجه و اصالت به ماده‌گرایی و انسان داده می‌شود به نظر می‌رسد دو نگرش وجود دارد؛ یکی مسائلی که ریشه در بوم‌شناسی و انطباق گونه‌های زیستی و موجودات زنده با محیط دارند و دیگری انطباق انسان با محیط. اما آنچه قابل توجه می‌باشد این است که بهر حال پیشرفت تکنولوژی در تصرف محیط و کیفیت بخشیدن به فضای زندگی در حوزه اکولوژی اجتماعی موجب تغییرات و تحرکات بیشتر انسان می‌گردد که حاصل آن، شکل‌گیری تفکرات اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیک جوامع و حتی تقسیمات سیاسی است. بزرگترین هنرجغرافیا در محیط ترکیب عوامل بی‌روح و همساز طبیعی با پایگاه فرهنگ انسانی است که به گفته جورج کارتر^۱ جنبش و خلاقیت جغرافیایی بوجود می‌آورد.

و از این روست که در جغرافیای جدید بر خلاف جغرافیای سنتی - که بیش از هرچیز دیگر تحت تاثیر عوامل طبیعی و محیطی بود و تاکید بیشتر بر شکل زمین، موقع و تاثیرات آن بر شکل‌گیری جوامع شهری و غالباً مورفولوژی آن داشت - امروز حوزه این علم وارد اصولی از مباحث اجتماعی گردیده است که در آن انطباق انسان با فضای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با توجه به ایدئولوژی حاکم بر جامعه بیشتر از هر چیز دیگر، تاکید بر جغرافیای فرهنگی با ادبیات گفتاری و توصیفی دارد که در آن بر مشترکاتی با باورهای سنتی در فضاهای جدید مدنی قرابت بین ملل و اقوام را بیش از پیش افزایش می‌دهد و یا تصوراتی بر اساس حواس را به تصورات ذهنی نزدیک کند، که حاصل این مهم در جغرافیا موجب افزایش مهارت جغرافیدانان در تحلیل توصیفی محیط انسانی گشته و از سوی دیگر جغرافیا را از یک نظام سنتی که بیشتر در اختیار کشورگشایان و جنگ طلبان بود به سمت جغرافیای صلح و گفتگوی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و ادیان سوق می‌دهد.

به طور مثال بومیان ساکن امریکای شمالی دارای قرابت‌های مذهبی بسیاری با کسانی هستند که در شرق آسیا زندگی می‌کنند. جان بخشی به طبیعت از خصایص و اصول اصلی مذاهبی است که این بومیان به آن پایبندند که تحت عنوان آیین شمینی^۲ از آنها یاد می‌گردد.

^۱- George F. Carter.

^۲- Shamanism.

«ساختار مبنایی دنیای شمنی بر پایه مراتب سه گانه عوالم بالا، میانه و پایین یا آسمان، زمین و زیرین بنا شده است. کوه‌ها به علت پاکی و نیز ارتفاع خود در باورهای باستانی همواره از نظر دینی مورد توجه عموم و همچنین راهبان مذهبی بوده‌اند. می‌توان گفت که یکی از دلایل مقدس بودن کوهستان در عوالم شرقی (همچنین بومیان امریکا) به علت نزدیکی آن به آسمان (عالم بالا) است. مقدس‌ترین کوه از نظر ادیان شرقی با نام «کوه کیهانی» نیز یاد می‌شود. این کوه را هندیان مرو^۱، ایرانیان باستان‌هارابریزایتی^۲ یا البرز و آلمانی‌های باستان همینگ بورگ^۳ می‌نامند.» (نصر، ۱۳۸۵: ۴۷).

در این بررسی چه خوب است به این نکته هم اشاره کرد که ماتریالیسم در تفکرات و اندیشه‌های خود، انسان را جزئی از طبیعت می‌داند که کمال خود را از طبیعت می‌گیرد اما آنچه در تحولات جغرافیایی، جغرافیا را بر آن داشت که انسان را از طبیعت جدا کند عوامل فرهنگی آن و یا تصورات خارج از ماده بوده است که در این بین هنر بهتر زیستن را بر اساس اخلاق، و قدرت الهی به همراه قوه اختیار و تفکر ترسیم می‌کند.

اما در فرآیند تحولات بزرگی که در ماوراء همه تصورات از آن یاد کردیم گاهی باورهای ذهنی به یک فرهنگ تبدیل و ماندگار می‌شود که سنت‌های قابل ارزش جامعه را به وجود می‌آورد که جامعه مدرن با آن در تضاد قرار می‌گیرد. فرهنگ‌ها ممکن است برای مدت‌های مدید بدون تغییر باقی بمانند اما زمانی که با مشکلی برخورد می‌کنند که حل آن از توانشان خارج می‌باشد جهت حل مشکل جامعه خود و پاسخ یابی به مشکلی که با آن روبرو می‌باشند از فرهنگ‌های دیگر یاری می‌طلبند و از این راه پاره‌ای از ویژگی‌های فرهنگ‌های مختلف را وارد فرهنگ خود می‌کنند (شکویی، ۱۳۸۳: ۳۸۳). این مسئله خود باعث تعامل فرهنگی و تکامل سطوح فرهنگی زندگی بشر و در برخی موارد تراوش فرهنگ و ظهور فرهنگ‌های جدید می‌گردد که ممکن است زندگی انسان را در جنبه‌های عرفانی به اصالت تصویر گرایی بیشتر سوق دهد که بیش از گذشته تحت حاکمیت علم است.

عمل پخش فرهنگی در طول زمان زمینه ساز تغییرات بسیاری در فرهنگ، اندیشه، ادب و هنر اقوام مختلف می‌گردد، محققین با بررسی سابقه تاریخی و نیز فرهنگ و سایر عوامل تاثیر

¹- Mt. Meru.

²- Haraberezaiti.

³- Himing buorg.

گذار بر جغرافیای فرهنگی موارد بسیاری از تشابهات و تناقضات فرهنگی که علت اصلی آن پخش فرهنگی می‌باشد را بر شمرده‌اند. تاثیرات پخش فرهنگی در جغرافیای یک منطقه بیش از هر چیز در آثاری که به صورت دیداری در معرض عموم قرار می‌گیرند نمود می‌یابند. نمونه کامل آن مسجد ایاصوفیه در استانبول ترکیه است که قبل از غلبه مسلمین بر امپراتوری بیزانس (روم شرقی) یک کلیسا بود و درون آن با تصاویر مختلفی از قدیسن مسیحی مزین شده بود. با تصرف قسطنطنیه توسط مسلمانان این بنا تغییر کارکرد داد و با انجام تغییراتی در معماری به مسجد تبدیل گشت.

در زمینه فرهنگ ادبی، تحولات زیادی در اثر تعامل و انتقال اندیشه‌هایی که در محیطی خاص رشد و تبلور یافته‌اند و به طرق گوناگون (مسافرت بازرگانان، گرایش به دین جدید، ترجمه کتب و آثار مکتوب و...) در طول زمان به محیط‌های مجاور و یا حتی دورترین اقصی نقاط جهان تسری یافته‌اند، حاصل شده است و از همین رو امروزه نمادهایی در جوامع مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند، که به علت فرآیند پخش فرهنگی به سایر مناطق راه یافته‌اند. مسلمین گل لاله را به عنوان نماد شهادت و تلاش در جهت امری مقدس ولو به قیمت فدا شدن جان تلقی می‌نمایند. از نظرگاه تاریخی جایگاه اولیه اطلاق نماد شهادت به این گل در سرزمین فینقیه (لبنان کنونی) می‌باشد و به افسانه‌های قدیمی این سرزمین در مورد آدونیس و عشتروت باز می‌گردد. در این افسانه‌ها آدونیس به جنگل واقع در بالای کوه می‌رود تا با دیو مبارزه کند. عشتروت که الهه زیباییست در دامنه کوه به انتظار می‌ماند و کنار یک رودخانه می‌نشیند، مدتی می‌گذرد و او متوجه می‌گردد که رنگ آب رودخانه به رنگ سرخ تبدیل شده است و می‌فهمد که آدونیس توسط دیو کشته شده است. به نشانه خون آدونیس لاله‌هایی در کنار رودخانه می‌روید و از آن روز این گل زیبا به عنوان نماد شهید شناخته می‌شود (ماهنامه سوره، ۱۳۸۵، ۲۰). این نماد بعدها در اثر تعامل فرهنگی که بین اقوام ساکن در این منطقه وجود داشت گسترش و به درون فرهنگ غرب آسیا و شمال آفریقا راه یافت، پس از ظهور اسلام رنگ و بویی اسلامی به خود گرفت و در فرهنگ و ادبیات اسلامی به عنوان نماد کسانی که در راه حق جان خود را از دست داده‌اند به کار رفت و در بسیاری از کارهای فرهنگی از این نماد به فراوانی استفاده گردید.

محیط جغرافیایی و فرهنگ درزیبایی شناختی عرفانی

سال ۱۸۵۹ در نگرش‌های محیطی سال ویژه‌ای به شمار می‌آید. در این سال الکساندر فن همبلت فوت نمود. چارلز داروین کتاب «منشاء انواع» را منتشر می‌کند و فردریک چرچ، هنرمند معروف نمایشگاه نقاشی خود را ابتدا در نیویورک و بعد در لندن با عنوان قلب آندها برگزار می‌نماید. تابلوهای این هنرمند که از نوشته‌های همبلت تاثیر پذیرفته است هم اکنون در موزه متروپلیتن نیویورک و موزه هنری شیکاگو نگهداری می‌شود. برخی از نویسندگان و محققین همبلت را یکی از مردان کم نظیر تاریخ جهان می‌دانند و او را در ردیف ارسطو و ژول سزار بشمار می‌آورند. در تفکرات همبلت، عقیده وحدت در کثرت در کانون عقاید او قرار داشت (شکویی، ۱۳۸۳: ۱۴۸) که این موضوع در بین علمای فلسفه و عرفان دارای جنبه‌های مختلفی است که در مورد آن بسیار گفتگو شده است.

او واقع گرایی نسبت به طبیعت را وارد مقوله هنرکرد و جامعه هنری را مدیون خود ساخت. در این زمان که در اغلب موارد، هنر بخش جدانشدنی علم به شمار می‌آید بیش از همه، جغرافیا را تحت تاثیر قرار داده است.

هرچند الکساندر فن همبلت اولین جغرافیدانی بود که پیوند علم و هنر را مطرح ساخت و شالوده جغرافیای زیبایی شناختی را وارد ادبیات جغرافیایی کرد. اما جغرافیا در این زمینه بیشتر مدیون کورنیش جغرافیدان انگلیسی (۱۸۶۲-۱۹۴۸) می‌باشد که جغرافیای زیبایی شناختی را در سطح کاربردی آن در حفاظت زیبایی‌های طبیعی و ارزش‌های تاریخی به کارگرفت. کورنیش در سال ۱۹۲۸ طی گفتاری در انجمن جغرافیایی انگلیس، نکات عمده جغرافیای زیباشناختی را در هماهنگی‌های چشم‌انداز مطرح ساخت (Edmund, 1981: 129-130). که دارای ابعاد فلسفی و عرفانی در ابعاد محیطی با شالوده جغرافیایی است.

همانطور که برخی معتقدند جغرافیا علم مطالعه چشم‌اندازهاست یکی از واژه‌هایی که در جغرافیا کاربرد فراوانی دارد واژه چشم‌انداز^۱ است. در زبان انگلیسی کلمه Landscape ابتدا به صورت Landcipe نوشته می‌شد. در آلمان کلمه چشم‌انداز را در ابتدا نقاشان برای مناظر روستایی به کار می‌بردند (Marvin, 1972: 10).

^۱ - Landscape.

در تحلیلی که سارا بیانوف. رپین از تابلو نقاشی کرجی کشان ولگا می‌کند به مفهوم یک تصویر چشم‌انداز معتقد است که چنین به نظر می‌رسد که تمام سرزمین و مردم روسیه در این تابلو در ساحل ولگا جمع شده‌اند.

در مورد گسترش آثار هنری و تمدنی باید به عنصر زمان، توجه مناسبی معطوف گردد. چرا که در بررسی مفهوم چشم‌انداز به دلیل تحولات مداوم طبیعت و فرهنگ زمان اصل مهمی می‌باشد. زمان عاملی است که در طول آن فعالیت‌های متوالی انسان و طبیعت در ایجاد ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تصورات را در برهان عرفان‌های مادی و معنوی شکل می‌دهد به عنوان نمونه سرزمین ایران نزدیک به ۵۵۰۰ سال در هنر معماری با استفاده از اسلوب‌های کاملاً ایرانی در کنار مفاهیم اعتقادی اقوام ساکن در فلات ایران به خلق طرح‌ها و نقش‌های اساطیری پرداخته است. که از آن جمله در تخت جمشید استفاده از گاو شاخدار که یکی از جانورهای افسانه‌ای ایران است نشان می‌دهد که طبیعت هر چند به صورتی انتزاعی در فرهنگ، هنر و معماری ایران باستان نقشی بسیار تعیین کننده داشته است.

اگر جغرافیا را علم مطالعه زمین به منزله مسکن بشریت بدانیم ادبیات به منزله یک منبع بسیار غنی در جهت اثبات نکات مهم فضیلت شناسی محیطی و چشم‌انداز (زمین) فضای انسان ساخت و میثاق عاطفی (مسکن)، فرهنگ، جامعه و ارزش‌های بشریت بشمار خواهد آمد. بدون شک بیان این واقعیت‌ها بستگی به میزان فهم ادراکی و تخیلی نویسنده دارد که او چگونه واقعیت‌های عینی، داستان، روایت و پیام نهایی خویش را به صورت یکپارچه مطرح می‌سازد (همان: ۱۱).

در محیط‌های جغرافیایی گوناگون روابط انسان با طبیعت شکل‌های متفاوتی را تجربه می‌کند در بسیاری از مکان‌ها، انسان طبیعت را همچون موجودی زنده در نظر می‌گیرد و برای او ارزش و اعتباری هم سنگ انسان در نظر می‌گیرند. به عنوان مثال کشاورزانی که در افریقای غربی با گویش «کونکورانکویی» سخن می‌گویند واژه «تومبوندو» را برای خاکی که نرمی و چربی و پختگی را در طول زراعت متراکم و طولانی به دست آورده است به کار می‌گیرند. این واژه که تحت الفظی به معنی «سکونت گاه متروکه» است، به طور استعاری به خصوصیتی اشاره دارد که دهکده‌ها و نواحی روستایی قدیمی در طول سکونت، باغبانی و دفع زباله به دست آورده‌اند، از طرفی مفاهیم چربی و پختگی نیز از سوی بومیان برای دخترانی به کار می‌رود که مراسم بلوغ آنها تمام شده و در زمره زنان بارور قرار گرفته‌اند. بنا بر این در چنین

چهارچوب وسیع تری خاک‌های توموندو خاک‌هایی هستند که وارد وضعیت جدید باروری، حاصلخیزی و تولید شده‌اند (گزارش جهانی فرهنگ، ۱۹۹۸: ۱۴۷). که این تصورات در ذات خود پیچیدگی‌های عرفانی وسیعی را در خود می‌پروراند در فرهنگ و هنر ایران زمین، کوهها نماد پاکی و صلابت هستند که این باور معنوی از پیشینیان به آنها منتقل شده است در حالی که در کشوری همانند سوئیس کوهستان به علت جاذبه‌های طبیعی و گردشگری و حفظ اکو سیستم طبیعی منطقه‌ای دارای اهمیت می‌باشند. در یونان باستان مناطقی که به عللی از دسترس عموم مردم دور بودند اقامتگاه خدایان شمرده می‌شدند. لذا شاهد هستیم که در اسطوره‌ها، خدایان در مناطقی هستند که دستیابی به آنها آسان نیست: پرومته که از خدایان اساطیری یونانیان است برای آنکه انسان گرم شود آتش را دزدیده و به او می‌دهد. برای مجازات پرومته، زئوس او را محکوم می‌کند که سنگی را بر دوش خود قرار داده و به بالای کوه حمل کند. در حالی که پرومته با رنج و مشقت فراوان سنگ را تا نزدیکی قله به همراه خود می‌برد سنگ از دست او می‌لغزد و به پائین سقوط و این روند تا ابد برای او تکرار می‌شود. کوه در تصورات عرفانی و مذهبی اقوام از جنبه‌های مختلفی هم در تصورات ماده هم در اصلاتی که به تصور و تصویرگرایی داده می‌شود داری نقش بسیار مهم و خاصی است که میتوان به صورت یک موضوع خاص به آن پرداخت.

جغرافیا و ادبیات عرفانی:

همچنان که در مبحث قبلی نیز اشاره شد جغرافیای ادبی یکی از شاخه‌های جغرافیای فرهنگی است که در آن شعر یکی از بارزترین شکل‌های تجلی عارفانه جغرافیا را داراست. در شعر به خیال انگیزترین صورت ممکن تصورات عارفانه از ذات یک موجود غائب را می‌توان ترسیم کرد موجودی که حتی در عالم واقع نمی‌تواند وجود داشته باشد. با مراجعه به اشعار مشاهیر می‌توانیم به قدرت آفرینش انسان و هنر او در خلق دنیایی نو که در آن الهام از طبیعت و پدیده‌های جغرافیایی نقش مهمی را داشته پی می‌بریم. در این خصوص هایدگر می‌گوید «شعر در خیال سخن می‌گوید و ماهیت خیال، آن است که چیزها را دیدنی کند. در مقابل، تقلید و محاکات صرفاً انواعی از خیال اصیل هستند... که نامرئی‌ها را مرئی می‌کنند.» (Heidegger, 1997: 226) واکنش انسان نسبت به طبیعت در مرتبه‌ای قرارداد که می‌توان با بررسی آثار هنری به عمق تاثیر پذیری از جغرافیا پی برد. بهره‌گیری از طبیعت برای انتقال

مفاهیم حاصل توجه هنر انسانی به جغرافیای پیرامون خود است که به علت زندگی و پرورش در دامان طبیعت حاصل شده است. این فرآیند می‌تواند به آسانی مرزبندی بین «طبیعت» و «جامعه» را در هم ریخته و ساختارهای نسبتاً پیچیده را از این محیط‌ها که غیر از نظام مرزبندی شده مورد ادعای محققان غربی است را ایجاد کند.

در ادبیات و هم چنین در مکالمات و ادبیات عامیانه هر مردمی می‌توان به میزان تاثیر متقابل انسان و طبیعت پی برد. تاثیراتی که حکایت از گرایش روح انسانی و عرفانی به سوی طبیعت دارد و اندیشه‌های آدمی در آن دخیل است. ادیبان با مورد استعاره قراردادن طبیعت و بهره گیری از لطافت‌ها و زیبایی‌هایی که درون طبیعت مشاهده می‌گردد آمل، آرزوها را در تصوره‌های عارفانه خود بیان می‌کنند و بدین صورت همت خود را بر این امر استوار می‌دارند که ذهن و خیال مخاطب را به پرواز در عوالمی که شاعر ابتدا در خیال خود خلق کرده است وا دارند. شاعران ایرانی بزرگی نظیر سعدی، حافظ، نظامی گنجوی، جامی و... و شاعران بزرگ دیگر مثل همچون ویلیام بلیک و شکسپیر در آثار خود در موقعیت‌های متفاوت با بهره جستن از طبیعت و محیط پیرامونیشان سروده‌هایی را به رشته تحریر در آورده‌اند که به زیبایی احساس انسان را در کلامی شیوا و دلنشین به تصویر می‌کشد.

محیط‌های جغرافیایی با جاذبه‌ها و زیبایی‌هایی که دارند بسته به موقعیت، زمان و شرایط، تاثیرات بسیار گسترده و شگرفی در تاریخ هنر و آثار هنری خلق شده به جا گذاشته‌اند و به دفعات برای بیان احساسات و خصوصیات انسانی از آنها استفاده می‌شود. در شعر زیر حافظ به زیبایی به یاری مواهب و زیبایی‌های طبیعی، معشوق خویش را مورد خطاب قرار داده و حال خود را برای وی شرح می‌دهد:

بی‌توای سروروان باگل و گلشن چکنم زلف‌سنبل چه کشم عارض سوسن چکنم
مددی گر به چراغی نکند آتش طور چاره تیره شب وادی ایمن چکنم

(حافظ، غزل ۳۴۵)

اما نا گفته نماند تاثیر محیط طبیعی پیرامون بسیار گسترده تر از نام‌ها و الفاظی است که بر آنها نهاده شده است. در فرهنگ ایران ارج و منزلت طبیعت دارای تاریخی بسیار کهن می‌باشد. زرتشتیان خاک را پاک می‌دانستند و به همین علت از دفن اجساد در درون خاک خودداری

می‌کردند و اجساد را در دل دخمه‌هایی که درون سنگ‌ها و کوهستان‌ها حفر می‌نمودند قرار می‌دادند و همواره بر پاکیزگی و احترام طبیعت، خاک و کوهستان تاکید می‌نمودند. در ادبیات و هنر نیز کوهها نماد پایمردی، دلیری و پاکی به شمار آمده و برای بیان صلابت و پایداری مورد تمثیل واقع می‌شوند:

کوه را کی در رباید تندباد	که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد
زانک بادناموفق خود بسیست	آنکه از بادی رود ازجا خسیست
بُرد او را که نبود اهل نماز	بادخشم و بادشهو، بادِ آز
ور شوم چون کاه بادم یاداوست	کوهم و هستی من بنیاد اوست

(مولوی، چاپ ششم، ۱۳۸۰: ۱۶۷)

در مغرب زمین نیز همانند شرق شاعران و نویسندگان بسیاری بوده‌اند که به خوبی توانسته‌اند از طبیعت برای انتقال مفاهیم مورد نظر خویش استفاده نمایند. از میان این بزرگان می‌توان به ویلیام شکسپیر شاعر آسمانی انگلیس اشاره کرد که در آثار خود دلبستگی و عشق را با اشاراتی که در اصل از طبیعت برخاسته‌اند بیان می‌نماید. وی در غزل شماره ۵۳ خود با الهام‌گیری از طبیعت به وصف و ستایش خداوند می‌پردازد:

«تو از کدامین گوهری، / که هزاران هزار سایه گفت خود را در تو می‌آویزند / و این چگونه تواند بود / که هر سایه‌ای را صورتی و هر صورتی را طرزی و طرازی دیگر می‌بینم، / و تو تنها یک ذات، و تو تنها یک چیز / اگر آدونیس را وصف کرده‌اند خطی از جمال تو خوانده‌اند؛ / و اگر هلن را که مجموعه زیبایی است، به تمام و کامل ستوده‌اند، / شبهی ناتمام از خیال تو تصویر کرده‌اند، / و اگر از بهار و تابستان گفته‌اند / این یک سایه حس تو، و آن یک صفره احسان توست / و ما تو را در تمامی صورت‌ها می‌شناسیم»

در فرهنگ و ادبیات ایران، به ویژه در شعر، چهار عنصر «آب، خاک، هوا و آتش» دارای جایگاه والایی هستند. در برخی از آثار و متون منظوم، پس از حمد و سپاس خدا و مدح پیامبر و احیانا اصحاب و خاندان پیامبر، در توصیف آفرینش عالم ابتدا به همین چهار عنصر پرداخته می‌شود. نمونه بارز این سنت شعری همانا شاهنامه حکیم توس است که پس از سپاس خداوند

جان و خرد به گفتار در آفرینش عالم می‌پردازد و در آنجاست که به توصیف این چهارگونه می‌پردازد و می‌گوید:

ز آغاز باید که دانی درست سرمایه گوه‌ران از نخست
سرمایه گوه‌ران این چهار برآورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتشی برشده تابناک میان آب و باد از برتیره خاک

(فردوسی، چاپ مسکو، ۱۹۶۶ ج ۱: ۱۴)

پدیده‌های طبیعی تنها برای بیان احساساتی که در آن به زیبایی‌ها اشاره می‌شود استفاده نمی‌شوند. چرا که در موارد متعددی برای بیان حقایق و آموزش به کار برده شده‌اند تا بدین وسیله به انسان بیاموزند همانگونه که طبیعت دوران جوانی، پیری و مرگ دارد انسان نیز مسیری را می‌پیماید که در پایان آن باید به سوی خداوند خود بازگردد. ویژگی‌های دیگری همانند تیرگی که در طبیعت بیش از همه در چهره آسمان شب و خاک یافت می‌شوند در ادبیات استعاره از مرگ دارند. خاک بیش از عناصر دیگر دارای دوگانگی ارزشی و اسطوره‌ای نزد ایرانیان و اغلب فرهنگ‌هاست، زیرا از یک سو محل زندگی و از سوی دیگر جایگاه مرگ است. لذا می‌بینیم که از خاک در ادبیات فارسی همواره به تیرگی یاد شده است، چنان که فردوسی می‌گوید:

سرانجام بستر بود تیره خاک سپرد روان سوی یزدان پاک

(همان منبع: ۲۳۲)

در اشعار سهراب سپهری توجه به عناصری که در طبیعت هستند و در محیط مقابل دیدگان همه قرار دارند جایگاه خاصی دارد. خورشید، آسمان، کوه، دشت و... عناصری هستند که خواننده به دفعات در اشعاری که توسط وی سروده شده با آنها برخورد می‌نماید. از آن جمله می‌توان به آب اشاره کرد. گویی عنصر آب در اشعار سهراب سپهری آنچنان با عناصر دیگر پیوند می‌خورد که طبیعت، سایر عناصر خود را نیز با حالات و ویژگی‌های خاص مایعات می‌نمایاند: «من صدای نفس باغچه را می‌شنوم/ و صدای ظلمت را، وقتی از برگی می‌ریزد.

اوصدای سرفه روشنی از پشت درخت، / عطسه آب از هر رخنه سنگ / چکچک چلچله از
سقف بهار» (تحویل داری، ۵۳: ۱۳۸۴-۵۲)

سپهری به دفعات با بهره گیری از نمادها و طبیعت سروده‌های خویش را به رشته
تحریر در آورده است. وی در شعر «دریا و مرد» احساس انسانی را با استفاده از حرکت امواج و
باد به تصویر می‌کشد:

«تنها و روی ساحل / مردی به راه می‌گذرد / نزدیک پای او / دریا، همه صدا. / شب،
گیج در تلاطم امواج. / رو می‌کند به ساحل و در چشم‌های مرد / نقش خطر را پررنگ می‌کند. /
انگار / هی می‌زند که: مرد! کجا می‌روی، کجا؟! / و مرد می‌رود به ره خویش. / و باد سرگردان /
هی می‌زند دوباره: کجا می‌روی؟! / و مرد می‌رود. / و باد همچنان... / امواج، بی‌امان، از راه
می‌رسند / لبریز از غرور تهاجم. / موجی پر از نهیب / ره می‌کشد به ساحل و می‌بلعد / یک سایه
را که پرده شب از پیکرش شکیب. دریا، همه صدا. شب، گیج در تلاطم امواج. / باد هراس
پیکر / رو می‌کند به ساحل و...» (سپهری، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۱)

همانطور که اشاره شد مقوله شعر شامل مضامین و دایره گسترده‌ای می‌باشد. گاه از
این هنر برای بیان احساس پاک انسانی، زمانی برای بیان نکته‌های عرفانی، در جایی برای
آموزش و تذکر دادن به مخاطب و نیز آیندگان و در موقعیتی برای اشاره به حقیقت وجود الهی
و انسانی استفاده می‌گردد. سعدی در شعر زیر که در دیوان وی با عنوان «گفتار در معنی فنای
موجودات در معرض وجود باری» درج شده است با استعاره و نیز ارجاع به «وجوب وجود
قدیم در صورت وجود موجود حادث» با بهره گیری از ویژگی‌های محیط و طبیعت و
ذکر خصوصیت آنها خواننده را متوجه آفریدگار می‌گرداند:

بر عارفان جز خدا هیچ نیست	رو عقل جز پیچ بر پیچ نیست
ولی خرده گیرند اهل قیاس	توان گفتن ایا با حقایق شناس
بنی آدم و دام و دد کیستند؟	که پس آسمان و زمین چیستند؟
بگویم گر آید جوابت پسند...	پسندیده پرسیدی ای هوشمند
که با هستیش نام هستی برند	همه هر چه هستند ازان کمترند
بلندست خورشید تابان به اوج	عظیم است پیش تو دریا به موج

ولی اهل صورت کجا پی برند که ارباب معنی به ملکی درند
که گر آفتاب است یک ذره نیست وگرفت دریاست یک قطره نیست
چوسلطان عزت غلم بر کشد جهان سر به جیبِ عدم در کشد

(سعدی شیرازی)

جغرافیا در فضای موسیقی عرفانی

هر سه عامل موسیقی، جغرافیا و معماری از ابتدای خلقت بشر وجود داشته‌اند به طوری که تحقیق دانشمندان نشان داده است موسیقی حتی قبل از ساکن شدن بشر بر روی کره خاکی وجود داشته است در ابتدا حیوانات از موسیقی جهت یک نوع ارتباط استفاده می‌کردند بیوموزیکولوژیست‌ها اعتقاد دارند که موسیقی که حیوانات می‌سازند به طور شگفت‌آوری شبیه موسیقی نوع بشر است. برای مثال وال‌های کوهان دار در فصول جفت‌گیری و تا شش ماه بعد از آن sonata می‌خوانند و همچنین وال‌ها از نت‌ها و میزان‌های مشابهی که انسان در موسیقی استفاده می‌کند (www.wikipedia.org) بر اساس تحقیقات صورت گرفته برخی محققین و موسیقیدانان معتقدند حرکت زمین به دور نوار وضعی خود تولید نوای موسیقی با نت G می‌کند. در یک داستان عامیانه اسلامی آمده که روح آدم (ع) از طریق ملودی یک ابزار ساده که دارای دو زه سیمی بود، مجذوب معبد تن گشته و تنها از طریق موسیقی دوباره این روح از زندان محدود زمینی آزاد می‌شود. از این حکایت آنچه به ذهن متبادر می‌گردد نقش فرهنگی مهمی است که در جوامع شرقی بر دوش موسیقی نهاده شده و از آن برای دستیابی به اهداف متعالی استفاده گردید..

بر اثر ارتباطات فرهنگی هنر موسیقی همانند سایر پدیده‌ها گسترش یافته و از فرهنگی به فرهنگ‌های دیگر راه می‌یابد. پدر حقیقی نخستین دسته‌های رزم نوازان در غرب بر پایه الگوهای عثمانی شکل گرفت، ما حتی قطعه معروف مارش ترکی را از موزارت داریم (نصر، ۱۳۸۳: ۲۸۳). طی این فرآیند امروزه شاهد هستیم که آلات موسیقی که در محدوده‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند یکسان هستند و یا از نظر ساختار موسیقایی شباهت بسیاری با سازهایی که در جوامع دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند دارند. «آلت

¹- Turkish March.

²- Mozart.

موسیقی «لوت» در موسیقی غربی را چنان که از نامش پیداست از عود عربی گرفته‌اند و گیتار نیز فرزند تار ایرانی است. «همان: ۲۸۵». در صدر اسلام گونه‌های ویژه‌ای از موسیقی را مانند موسیقی که در مراسم عروسی، حرکت کاروانها و در لشکرکشی‌های نظامی می‌نواختند شخص پیامبر آشکارا روا می‌داشت.

درک هنرمند از عوامل جغرافیایی و اجزاء محیطی در هنر موسیقی به اشکال مختلف نمایان می‌شود. مثلا دریایی که در اورتور واگنیر توصیف می‌گردد وحشی و لجام گسیخته است. سمفونی پاستورال بتهون نیز یک موسیقی توصیفی می‌باشد که در آن صحنه‌هایی از مناظر زیبای طبیعت توسط کسی که در دوست داشتن و عشق ورزیدن به مظاهر طبیعت فوق العاده حساس بود به خوبی به تصویر کشیده شده است. بتهون طبیعت و جنگل‌ها و کشتزارها را به راستی می‌پرستید و هردرختی برایش عظمت و ارزشی نظیر یک انسان خوب داشت. آهنگ با الهام از فضای جغرافیای طبیعی سعی دارد انعکاسات متغیر و جلوه‌های دگرگون شونده آسمان، ابرها، نورخورشید و سایه ابرها بر روی دریای پر موج را نشان دهد. در ایالات متحده امریکا یکی از قوی‌ترین و پرشکوه‌ترین نواها، که تا کنون برخاسته همانا فریاد عظیم و پر صلابت «هاریس» است. گاهی نیز موسیقی دانان از طبیعت دور شده و در محیط‌های پر هیاهو و بیمارگونه‌ای همچون شهرهای جوامع صنعتی تاکید می‌کنند. از آن جمله می‌توان قطعه «آسمانخراش» اثر کارپنر را نام برد (داونز، ۱۳۴۴، ۸)

اما باید گفت تا به امروز هزاران ترانه و آواز محلی در مورد رودخانه‌ها خلق شده است. هم موسیقی دانان جدی و عمیق و هم سازندگان آهنگ‌های ارکسترسمفونیک در ستایش و تحسین زیبایی‌های رودخانه‌ها استفاده کرده‌اند. موسیقی در چرخه طبیعت جاری است و همانطور که از طبیعت برداشت شده است و قسمتی از آن را به نمایش می‌گذارد به همان صورت هم به طور نامحسوس می‌تواند به طبیعت بازگشته و برآن تاثیر بگذارد. طبق تحقیقات انجام شده در حال حاضر در گلخانه‌های بزرگ گیاهان برای رشد بهتر از موسیقی بهره فراوان می‌برند. البته این مهم را در وقایع مهم زندگی بشر هم می‌توان مورد بررسی و ارزیابی قرار داد از جمله پس از آنکه نازی‌ها چکسلواکی را اشغال کردند. یکی از نخستین اعلامیه و بیانه‌های فرهنگی آنها مبنی بر ممنوع ساختن اجرای پوئم سمفونیک اسمتانا بود. زیرا در قطعات این پوئم عشق و علاقه عمیق و ریشه دار اهالی چکسلواکی به مناظر و چشم و اندازها و افسانه‌های کهن زادگاهشان نمود یافته بود. در مقدمه‌ای که اسمتانا به قطعه مولداوا نگاشته است

صحنه‌ها و مناظری را که این رودخانه عظیم و باصلابت طی عبور از سرزمین مادری وی به وجود می‌آورد توصیف شده است. همان مقامی را که رودمولداوا در نظر اهالی چکسلواکی دارد دانوب در نظر اتریشی‌ها دارا می‌باشد (Lebon, 1968: 72)

در این بخش ذکر این موضوع الزامی است به همان صورتی که صدای طبیعت مانند آب و باران. رودخانه. آبشار ایجاد آرامش می‌کند موسیقی هم که بازتاب آن است موجب آرامش می‌گردد و از سویی دیگر همان طور که صدای رعد و برق و غرش لایه‌های زمین هولناک و دلهره آور است موسیقی به وجود آمده از آنهام تداعی همان حس را می‌کند.

در موسیقی شرقی سعی بر آن بوده که با الهام گیری از طبیعت مفاهیم و اندیشه‌های آسمانی به زیبایی به مخاطب انتقال یابند. برای درک اهمیت ارتباط متقابل موسیقی و طبیعت در مشرق زمین باید این نکته را همیشه ملحوظ داشت که موسیقی از جمله هنرهایی است که در ادیان شرقی به خوبی از آنها یاد شده است. در قرآن کریم ریتم قرار گیری کلمات به گونه‌ای است که اگر حتی آن را به آرامی قرائت نماییم به هماهنگی و رعایت اصول موسیقایی در آن پی می‌بریم. به عنوان مثال می‌توان به سوره نازعات اشاره کرد که در آن خداوند سخن را از فرشتگان آغاز نموده و جهان را به مخاطب می‌شناساند. در سایر ادیان شرقی نیز در کتب و روایت مقدس از موسیقی سخن به میان آمده است: «موسیقی نه تنها نخستین هنری است که به دست شیوا به عالم آورده شده و از طریق آن اسرار الست میان آدمی و خدا در طلوع ازلی روز تجلی کیهانی، آشکار شده است. این هنر کلیدی است برای فهم توازنی^۱ که در کیهان جاری است.» (نصر، ۱۳۸۳: ۲۲۸). در موسیقی سنتی الهام از طبیعت به شکل‌های گوناگونی خود را رهنمون می‌ماید. طبیعت شامل پدیده‌های بسیاری است از وجود عوارض توپوگرافی نظیر کوه‌ها و جنگل‌ها گرفته تا فصول سالیانه، طلوع و غروب خورشید تا فضای بی نهایت کیهانی که از دسترس مستقیم آدمی به دور می‌باشد. از سایر ویژگی‌های طبیعت می‌توان به سکوت اشاره کرد که در موسیقی مشرق زمین کاربرد بسیار زیادی دارد در مورد اهمیت سکوت در موسیقی شرقی اتو پدیده شناس دین «از «تاریکی» و «سکوت» در دو هنر تئاتر و موسیقی نام می‌برد و اهمیت تداعی سازنده آن‌ها را نسبت به هیبت و راز آلودگی امر قدسی یادآور می‌شود و به این‌که چرا در هنرهای شرقی، به‌خصوص در بودیسم و تائوئیسم و سبک‌های هنری متأثر از آن‌ها، به «تاریکی» و «سکوت» هیبت‌انگیز و تأمل‌برانگیز به این پایه

^۱ - harmony.

توجه می‌شود، می‌پردازد.» (<http://knowledgebase.icro.ir>). دکتر نصر علت به کارگیری سکوت (تاریکی) در موسیقی شرقی را بدین شرح توضیح می‌دهد: «موسیقی سنتی یک بنیاد جهان شناختی دارد و ساختار حقیقت تجلی یافته را منعکس می‌سازد. آن از سکوت (حقیقت تجلی نیافته) آغاز می‌شود و به سکوت می‌انجامد. اثر موسیقایی خود همانند عالم است که از «واحد» آغاز می‌شود و به «واحد» باز می‌گردد.» (پیشین: ۲۲۷). علاوه بر سکوت و تاریکی، هنر شرقی شیوه سومی برای ایجاد تأثیر قدسی نیرومند می‌شناسد که عبارت است از تهی و فاصله خالی. فاصله تهی^۱، خلأ^۲ دور در سطح افقی از نوعی شکوه برخوردار است. پهنه وسیع کویر، هم‌شکلی بی‌حد و مرز علفزارهای بی‌درخت، نوعی شکوه واقعی دارند.

در زمینه مورد توجه قرارداد طبیعت می‌توان به دستگاه‌های موسیقی دشتی و ماهور در موسیقی سنتی ایران اشاره کرد که همانگونه که از نامشان پیداست توجه به طبیعت در آنها اهمیت بسزایی دارد. نکته مهم در مورد موسیقی سنتی ایران مکمل بودن موسیقی در تعامل با شعر است به گونه‌ای که می‌توان به جرات گفت که هویت موسیقی سنتی ایران و شعر در طول قرون متمادی به یکدیگر پیوند خورده و هریک برای دیگری نقشی مکمل را داشته است. در شعر برای شیوا شدن و قابل درک بودن اشعار با استعاره و اشاراتی که به طبیعت می‌رود سعی بر منتقل نمودن منظور و هدف به مخاطب می‌نمایند و موسیقی نیز با محتوی و بار معنوی که در بسیاری از موارد از طبیعت الهام گرفته شده به کمک شعر می‌آید.

در فرهنگ‌های شرقی موسیقی و طبیعت با مذهب، مثلثی جهانی و زیبا خلق می‌کنند. هنر موسیقی به رغم ادعای بعضی نه تنها غیر اسلامی نیست، بلکه در جهان اسلام از آبرومندترین و فراگیرترین ابزار برای بازنمایی چیزی است که در قلب پیام اسلام نهفته است و آن، چیزی نیست مگر تحقق جمال وجه ... و سرسپاری بر آستان حقی که هم جمال است و هم رحمت و داد (نصر، ۱۳۸۳: ۲۸۵). در موسیقی اسلامی تنها آن نوع از موسیقی ممنوع قلمداد می‌شوند که روح و سرشت انسانی را به سوی فساد و تباهی بکشانند، در سایر موارد استفاده از موسیقی هرگز معنی نداشته است. در فرهنگ موسیقی اسلامی موضوع قرار دادن اماکن و امور قدسی بالاترین سطح از اهمیت را دارا می‌باشند از این روست که ما شاهدیم که بالاهام گیری از طبیعت موسیقی سعی بر کشاندن انسان از زمین به آسمان دارد.

^۱- Tersteegen.

^۲- Empty.

نتیجه گیری:

آنچه از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت این موضوع است که جغرافیا و علوم جغرافیایی ریشه عمیقی در هنر، موسیقی، مذهب و ادبیات عرفانی دارد. تحولات این دانش در دو مکتب عمده جبر گرای و داروینسیم از یکسو و توجه به باورهای دینی و قوه تفکر و اختیار انسان از سوی دیگر در دو قالب تاکید بر حواس مادی و باورهای دینی که توأم با عقلانیت است ظهور و بروز می‌کند که روح عرفان را در این دانش با این دو دیدگاه کاملاً میتوان حس کرد این بررسی نشان می‌دهد که هنر و اجزا آن بدون طبیعت اصالت خود را از دست می‌دهد هنر حتی در غالب تصورات ذهنی از جغرافیا خود در زمان گذشته و یا حال الهام گرفته، می‌گیرد در هنر با جنبه‌های عرفانی تصور ذهنی هنرمند در تابلوی نقاشی با الهام از طبیعت قدرت لایزال الهی را با نمادهایی همچون کوه و رود که نشانه عظمت خالق است ذات قادر و توانای غیر قابل مشاهده پروردگار با یک پدیده جغرافیایی که خداوند در قرآن می‌فرماید که آیا با مشاهده عظمت نشانه‌های خالق به قدرت آن پی نمی‌برید نمایش داده می‌شود در بررسی ادبیات عرفانی بیش از هر چیز دیگر در استعاره و تمثیل پدیده‌های جغرافیایی اصلی‌ترین نماد و باورهای ذهنی شاعر با تکیه بر جغرافیاست که از آن برای دوست، یار، عشق و معشوق به کار گرفته می‌شود که این پدیده‌های جغرافیایی از آسمان و رنگ نیلگون آن گرفته تا غرش قهر آمیزی که دارد و همین طور زمین و چشمه‌ها، رودها و سبزه‌ها همه برای رسیدن به معشوق واقعی است که آن همان قدرت لایزال الهی است در موسیقی نیز جغرافیا پدید آورنده ابزار، سبک و نت موسیقی است به نحوی که در تحقیق نیز در گذشته اشاره شده است، قبل از بشر موسیقی و آواز وجود داشته است و بسیاری از آهنگ‌ها و ملودی‌های جان آفرین بسیار شبیه موسیقی و نت آن در طبیعت می‌باشند و جغرافیای هر سرزمین مولود موسیقی و آواز فضای جغرافیایی آن سرزمین است که گاهی تحت عنوان موسیقی محلی هم از آن نام می‌برند. موسیقی که با طبیعت آمیخته می‌شود انسان را به سوی دنیای مادی نمی‌برد بلکه روح آدمی را برای دریافت ذهنی بهتر از معشوق خود که خداوند تبارک و تعالی است نزدیک‌تر می‌سازد و آن زمان است که گفته می‌شود این موسیقی یک موسیقی عرفانی است که انسان را از خود مادی رها کرده و به خود واقعی در کنار معشوق قرار می‌دهد.

منابع و مأخذ:

- ۱- پرستون ای، جیمز (۱۳۸۱). تاریخ علم جغرافیا، ترجمه: علی اصغر نظری، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۲- حسین شکویی (۱۳۸۳). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
- ۳- خزایی، محمد (۱۳۸۴). نگاه هنرمندان عصر مدرن به طبیعت، مجموعه مقالات خیال شرقی، چاپ اول، انتشارات فرهنگستان هنر.
- ۴- دیوان حافظ شیرازی، بر اساس نسخه غنی و قزوینی، چاپ دوم، نشر لوح محفوظ ۱۳۷۹
- ۵- سپهری، سهراب، محمد حقوقی (۱۳۸۱). شعر زمان ما، چاپ دوازدهم، موسسه انتشارات نگاه.
- ۶- شریعتی. علی (۱۳۷۹). انسان بی خود-مجموعه آثار شماره ۲۵، چاپ چهاردهم تهران: انتشارات قلم.
- ۷- شکویی حسین (۱۳۸۳). فلسفه جغرافیا، چاپ دوازدهم، انتشارات گیتاشناسی.
- ۸- فردوسی (۱۹۶۶) شاهنامه، جلد اول، چاپ مسکو.
- ۹- گروه نویسندگان (۱۹۸۸). گزارش جهانی فرهنگ (فرهنگ خلاقیت و بازار)، چاپ اول، انتشارات سازمان یونسکو در ایران.
- ۱۰- ماهنامه سوره، ویژه نامه بیداری اسلامی و پیروزی حزب ا... لبنان، شماره ۲۷ شهریور ماه ۸۵
- ۱۱- مثنوی معنوی، مولوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، به تصحیح و پیشگفتار: عبدالکریم سروش، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۰،
- ۱۲- مویر. ریچارد (۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه: دره، میرحیدر انتشارات چاپ اول، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۱۳- نصر، سید حسین (۱۳۸۳). قلب اسلام، ترجمه: مصطفی شهرآیینی، چاپ دوم، انتشارات حقیقت.

- ۱۴- نصر. سید حسین (۱۳۸۳). معرفت و امر قدسی، ترجمه: حاجی میرزایی. فرزاد، چاپ دوم، تهران: مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- ۱۵- نصر. سید حسین (۱۳۸۵). دین و نظم طبیعت، ترجمه: انشاء...، رحمتی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۱۶- هاگت. پیتر (۱۳۸۲). جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه: شاپور گودرزی نژاد جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- هنفلینگ. اسوالد (۱۳۷۷). چیستی هنر، ترجمه: علی رامین، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۸- یوسفی. غلامحسین (۱۳۸۱). بوستان سعدی (سعدی نامه)، سعدی شیرازی، تصحیح و توضیح، چاپ هفتم، تهران: انتشارات خوارزمی.

Archive of SID